



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جان راولز: نظریه پرداز انصاف و عدالت

مقاله

آن شد که به عوض روی آوردن به حرفه کشیشی و استخدام شدن در کلیسا، به فعالیتهای دانشگاهی بپردازد و با بهره‌گیری از امکانات این قلمرو، آموزه‌های شایسته‌تر و مؤثرتری را برای کاستن از آلام بشری صورتبندی کند.

نظریه‌ای که او به مخالفت با آن برخاست، سنت رایج سودانگاری در میان شماری از متفکران لیبرال از جمله جرمی بنتام و جان استوارت میل بود. این متفکران، هر یک با تعبیر خاص خود از آموزه «بیشترین سعادت برای بالاترین شمار افراد» دفاع می‌کردند. اما راولز در تجربه‌های شخصی خود به خوبی به این نکته پی برد که چنین آموزه‌ای می‌تواند دستاویزی برای زیر پا گذاشتن حق گروههای اقلیت

جان بوردلی راولز (John Bordley Rawls) فیلسوف آمریکایی که در روز ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ درگذشت، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی در حوزه فلسفه تحلیلی به شمار می‌رفت. آراء او در دفاع از صورتی از لیبرالیسم غیرخواهانه که مبتنی بر نظریه «عدالت به منزله انصاف» بود، بنیادی اخلاقی برای لیبرالیسم در حوزه امور سیاسی و اجتماعی فراهم آورد.

راولز که در دوران دومین جنگ جهانی و در جبهه‌های نبرد در اقیانوسیه از نزدیک این نکته را تجربه کرده بود که آدمیان، حتی آنان که در جوامع دموکراتیک زیست می‌کنند، از توانایی زیادی برای موجه ساختن خشونت و سببیت خود علیه دیگران برخوردارند، بر



و ضعیف به دست اصحاب قدرت و ثروت شود. فیلسوف آمریکایی که عمیقاً از اندیشه‌های کانت فیلسوف برجسته آلمانی و نیز شماری دیگر از متفکران در سنت لیبرالی و غیر آن، نظیر لاک و هابز و روسو، متأثر بود، کوشید با بهره‌گیری از آموزه‌های این فیلسوفان، طرحی نو در اندازد و نظریه‌ای مناسب اوضاع و احوال قرن بیستم ارائه دهد که در آن در عین حفظ ارزشهای اصیل و انسانی مکاتب لیبرال، از آن دسته آموزه‌های برخی از جریانهای درون این سنت که نتایج نامطلوبی از آن عاید می‌شد، پرهیز کند. کانت در قرن هجدهم کوشیده بود اخلاقیاتی درخور انسان عصر جدید تدوین کند که از صبغه عقلانی برخوردار باشد و مستقل

از فرهنگها و سنتها و حجیتهای گوناگون باشد. راولز از کانت آموخت که اخلاقیاتی که در پی تدوین شالوده‌های آن بود می‌باید عقل‌پسند باشد. او از لاک و هابز و روسو نیز آموخت که پیوند و همبستگی میان افراد عضو یک جامعه و رعایت حقوق و وظایف متقابل به وسیله آنان می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک جامعه عادلانه شود که در آن به واسطه وجود نوعی قرارداد نانوشته اما لازم‌الاتباع میان اعضای جامعه، از بی‌عدالتی و ستم پرهیز می‌شود و انصاف، معیار کنشها و فعالیتها می‌گردد. راولز تأکید کرد که بدون وجود چنین قراردادی، رقابت افراد در جامعه به نوعی مبارزه برای بقا تبدیل می‌شود که در آن قدرتمندان حقوق ضعیف‌اراپایمال می‌کنند. راولز بر این نکته اصرار

می‌ورزید که رعایت انصاف صرفاً نوعی امر تجملی نیست که حضورش در روابط اجتماعی می‌باید مورد تشویق قرار گیرد بلکه ضرورتی اساسی است که در غیاب آن نمی‌توان به سعادت پایدار و فراگیر آحاد جامعه امید بست.

راولز برای موجه کردن آموزه اصلی خود یعنی «عدالت به منزله انصاف» با الهام از اندیشه روسویی «بازگشت به طبیعت» به خلق یک آزمایش فکری بدیع همت گمارد. او از افراد خواست شرایطی را تصور کنند که در آن به واسطه وجود حجابی از عدم اطلاع، هیچ‌کس از وضع و حالی که در آینده در جامعه پیدا خواهد کرد آگاه نباشد. فی‌المثل بر افراد این نکته روشن نباشد که جنسیت، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، دین و آئین، و توانایی‌های طبیعی‌شان چگونه خواهد بود. راولز آنگاه این پرسش کلیدی را مطرح کرد که اگر تحت این شرایط از افراد خواسته شود اصول حاکم بر اداره جامعه را مشخص سازند، انتخاب آنان چه خواهد بود.

پاسخ فیلسوف آمریکایی به این پرسش آن بود که تحت شرایط حضور حجاب عدم اطلاع، هرکس از بیم آنکه مبادا در جامعه در موقعیتی فرودست قرار گیرد، نه تنها به حفظ آزادیهای فردی و سیاسی رأی می‌دهد که مصراانه خواهان رفع انواع تبعیضها خواهد شد. راولز از اینجا نتیجه گرفت که در یک جامعه عادلانه حقوقی که تکیه‌گاه آنها عدالت است مشمول چانه‌زنی سیاسی یا محاسبات ناظر به نفع اجتماعی واقع نخواهد شد. راولز آنگاه بر مبنای این ملاحظات، اصول مختار خود برای یک جامعه عادلانه را اینگونه خلاصه کرد: ۱- هر فرد می‌باید از حق برخورداری از بالاترین میزان آزادی که سازگار با آزادی مشابه دیگر افراد است برخوردار باشد. ۲- تبعیضهای اقتصادی و اجتماعی تنها هنگامی موجه خواهند بود که نفع حاصل از اعمال آنها عاید ضعیف‌ترین و محروم‌ترین اقشار جامعه شود.

راولز با ابتنا به مبانی فلسفی‌ای که بنیاد گذارده بود به دولت‌مردان و سیاست‌گذاران آزمونی را پیشنهاد کرد که می‌تواند در هنگام تصمیم‌گیری در خصوص مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی راهنمای عمل آنان واقع شود. مضمون آزمون این است که دولت‌مردان و سیاست‌گذاران می‌باید در هنگام تدوین یا اجرای هر سیاست این پرسش را با خود



مطرح سازند که آیا آنان که در شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار خوب و برخوردار از امکانات به سر می‌برند حاضرند سیاستهای خاصی را که موردنظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان است بپذیرند اگر که تصورشان این باشد که ممکن است زمانی جایگاه ممتاز خود را از دست بدهند و در جایگاه مستضعفان قرار گیرند؟ اگر پاسخ مثبت باشد آنگاه سیاست موردنظر سیاست‌مناسبی است. به عنوان مثال برده‌داری از چنین آزمونی موفق بیرون نمی‌آید زیرا هیچ برده‌داری حاضر نیست خود را ولو برای مدتی کوتاه در جایگاه بردگان قرار دهد. راولز متذکر شد که همین آزمون را عیناً می‌توان در مورد هر نهاد یا سیاسی که مبتنی بر نوعی تبعیض یا سرکوب نژادی، جنسیتی، دینی، یا سیاسی و امثالهم است به کار برد.

راولز مهم‌ترین اثر فلسفی خویش **نظریه‌ای در باب عدالت** را در سال ۱۹۷۱ و در اوج جنگ ویتنام منتشر کرد. آراء مطروحه در این اثر قدرتمند ابزار نظری کارآمدی در اختیار نیروهای سیاسی چپ میانه آمریکا برای نقادی سیاستهای روز دولت‌مردان آمریکایی قرار داد. اما تأثیر آموزه‌های راولز به زودی از مرزهای آمریکا فراتر رفت و در بسیاری دیگر از کشورهای جهان کسانی که به ارزشهای بنیادینی همچون «عدالت»، «آزادی» و «انصاف» علاقه مند بودند از دیدگاههای

فیلسوف آمریکایی بهره‌مند شدند. به عنوان نمونه دانشجویانی که در سال ۱۹۸۹ در میدان تیان آن من در چین به اعلام مخالفت با سیاستهای سرکوبگرانه دولت مرکزی برخاسته بودند، نسخه‌هایی از کتاب کلاسیک راولز را بر سر دست بلند کرده بودند. در انگلستان نیز پیش از این و در اوایل دهه ۱۹۸۰ زمانی که حزب سوسیال دموکرات تصمیم به جدایی از حزب کارگر گرفت، سران حزب از آموزه‌های راولز به عنوان بنیان اصلی سیاستها و چارچوبهای فکری حزب خویش بهره گرفتند.

آرای راولز در عین حال با مخالفت کسانی روبه‌رو بود که در عرصه سیاست به مشی‌های محافظه‌کارانه راستگرایان سیاسی و در عرصه اقتصاد به حذف نقش دولت و سلطه کامل بازار تمایل داشتند. یکی از سرشناس‌ترین منتقدان راولز دوست و همکار دانشگاهی او در هاروارد، رابرت نوزیک، بود که از برجسته‌ترین نمایندگان رهیافت موسوم به لیبرتاریانیسم به‌شمار می‌آمد. نوزیک در کتاب مشهور خود **آناشسی، دولت و آزمانشهر** که به سال ۱۹۷۴ انتشار یافت مدعی شد که قبول دیدگاههای راولز موجب می‌شود هر نوع تلاش فرد برای بهبود شرایط خویش ناممکن شود. دلیل این امر به زعم نوزیک آن بود که در نظام موردنظر راولز هر نوع عدم تساوی، اگر بتوان نشان داد که به ضرر اقشار محروم جامعه است، قابل تحمل نخواهد بود. اما برای گریز از این حالت می‌باید تن به نوعی افراطی از باز-توزیع امکانات و منابع در سطح جامعه داد که آزادی فرد را، که راولز بر آن تأکید دارد، کاملاً به خطر خواهد انداخت. به این ترتیب نوزیک مدعی شد که جامعه موردنظر راولز نه تنها انصاف را زیر پا می‌گذارد که از حیث کارآمدی نیز کارنامه درخشانی نخواهد داشت. اما راولز بر این نکته تأکید داشت که بدون ایجاد شرایطی که موجب ازدیاد همبستگی اجتماعی شود، نمی‌توان از اصل آزادی افراد دفاع قانع‌کننده‌ای به عمل آورد. او در ادامه کاوشهای نظری خود و متناسب با مسائل مطروحه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به سال ۱۹۹۳ اثر تازه‌ای را با عنوان **لیبرالیسم سیاسی** منتشر کرد که در آن به مسئله بسیار اساسی حفظ آزادیهای اساسی افراد در یک جامعه کثرت‌گرا توجه کرد. راولز در این کتاب استدلال کرد که کثرت‌گرایی یکی از ویژگیهای اجتناب‌ناپذیر جوامع مدرن است و هر نوع تلاش برای تحمیل یک نظام فراگیر و واحد از ارزشها منجر به اعمال فشار بر شمار زیادی از شهروندان و سرکوب آنان می‌شود. او معتقد بود که با تکرار آزمایش فکری «حجاب عدم اطلاع» می‌توان نشان داد که در

یک جامعه کثرت‌گرا شهروندان ممکن است به اصول ارزشی مختلفی از مثلاً دینداری گرفته تا عدم پای‌بندی به باورهای دینی تمایل نشان دهند. برخلاف اصل بنیادین عدالت به منزله انصاف که همگان تحت شرایط عدم اطلاع از آینده بر آن صحه می‌گذارند، ارزشهایی که در حیطه فردی و خصوصی قرار می‌گیرند از تنوع بیشتری برخوردار خواهند بود. در این حال برای حفظ کثرت‌گرایی که امری اجتناب‌ناپذیر است می‌باید آموزه‌های سازگار و متلائم مربوط به رواداری را ترویج کرد و افراد را به رعایت آن دعوت کرد.

راولز در سال ۱۹۹۹ و در اوج جنگهای شبه‌جزیره بالکان کتاب **قانون مردمان** را منتشر کرد و در آن استدلال کرد که هر چند کمک عملی برای نجات شهروندان دیگر کشورها که به نحو سیستماتیک به وسیله حکومت‌هایشان مورد تجاوز و ستم قرار می‌گیرند یک وظیفه واجب اخلاقی است، اما انسانهای آزاده حق ندارند برای تحمیل الگوهای مورد علاقه خود به کشورهای دیگر حمله‌ور شوند.

هر چند خود راولز زندگی گوشه‌گیرانه و به دور از جنجال را ترجیح می‌داد اما آموزه‌های او در حوزه فلسفه سیاسی موجهای فراوانی برانگیخته و علاوه بر روشنگری در حوزه‌های نظری، مددکار سیاستمداران و تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان سیاسی بوده است. به عنوان مثال هم‌اکنون در انگلستان، پیروی یا عدم پیروی کامل از آراء راولز به صورت فارق دو جناح رقیب در داخل حزب حاکم کارگر درآمده است. تونی بلر نخست‌وزیر انگلستان که به نوع رقیب شده‌ای از آراء راولز پای‌بند است در عرصه سیاستگذاری با مخالفت‌های سرسختانه وزیر امور دارایی خود، گوردون براون، روبه‌رو شده که یک راولزی ثابت قدم‌تر است. در حالیکه بلر از این اندیشه دفاع می‌کند که صرف ایجاد یک تور ایمنی اجتماعی حداقلی برای کمک به شهروندان کافی است و دولت بیش از این وظیفه‌ای در قبال شهروندان ندارد و می‌باید دست آنان را باز بگذارد تا در یک رقابت آزاد تا آنجا که می‌توانند از حیث امکانات اقتصادی و اجتماعی رشد کنند. براون بر مبنای آموزه‌های راولز تأکید دارد که کمک به رشد هرچه بیشتر کسانی که از امکانات بهتری برخوردارند تنها در صورت موجه است که بخشی از بهره سرشاری که نصیب این گروه می‌شود، برای بهبود شرایط اقشار محروم سرمایه‌گذاری شود. تنها از این رهگذر و به مدد ایجاد آنچه که راولز آن را «یک زیرساخت عدالت» می‌نامد می‌توان دسترسی حداقل همه افراد را به آنچه که «خیرهای اساسی» نام دارد، تضمین کرد.